

## فعل مرکب، سبک یا سنگین؟

اکرم خوشدونی فراهانی\*

### چکیده

این مقاله ضمن بررسی و نقد رویکرد انضمامی و جزء فعلی به عنوان فعل سبک، تحلیل تازه‌ای از فعل مرکب در زبان فارسی ارائه می‌دهد که به موجب آن ساختار موضوعی جزء فعلی فعل مرکب با ساختار موضوعی فعل ساده متناظر آن تفاوتی ندارد و در نتیجه جزء فعلی برخلاف نظر اکثر زبان‌شناسان، به لحاظ نقش معنایی سبک و رنگ باخته نیست، بلکه اعطاء نقش‌های معنایی به موضوع‌ها را در جمله برعهده دارد. به موجب تحلیل پیشنهادی این مقاله جزء غیرفعلی فعل مرکب محمولی یا غیرمحمولی است. در حالت اول یک هسته مقوله آزاد موضوع‌پذیر بوده و در حالت دوم یک گروه اسمی در جایگاه متمم هسته تهی است و به لحاظ معنایی ممکن است شفاف یا تیره باشد. در این مقاله، با چارچوب نظری برجستگی ساختار موضوعی گریم‌شاو (۱۹۹۲)، مفعول در مجاورت فعل اصلی می‌تواند هسته موضوع‌پذیر باشد. این عنصر تنها به درونی‌ترین موضوع خود یعنی کنش‌رو نقش معنایی اعطاء می‌کند و در حوزه محمول ساختار موضوعی خود را کامل نمی‌کند؛ چون موضوع‌های بیان نشده آن در ساختار موضوعی جزء فعلی موجودند. بنابراین، در این مورد، نگارنده فرضیه اشتراک موضوع را به جای انتقال موضوع گریم‌شاو و مستر (۱۹۸۸) برمی‌گزیند.

**کلید واژه‌ها:** فعل سبک، ساختار موضوعی، برجستگی، گروه محمول، نقش معنایی

## ۱. مقدمه

مقاله حاضر تحلیل تازه‌ای درباره فعل مرکب ارائه می‌دهد و از جنبه نظری خود را به نظریه برجستگی ساختار موضوعی<sup>۱</sup> گریم‌شاو<sup>۲</sup> (۱۹۹۲) مقید می‌سازد. ضمناً فعل مرکب در زبان فارسی را با تحلیل‌های زبان‌شناسی امروز می‌سنجد. در این مقاله، فعل مرکب به فعلی گفته می‌شود که حداقل از دو سازه مستقل نحوی حاصل می‌شود. فعل مرکب بسیار زیاست و از آغاز دوره فارسی نو به کار می‌رفته است. افزون بر آن، تعداد زیادی از افعال مرکب در فارسی وجود دارند که متشکل از صورت‌های قرضی عربی و فعل ساده فارسی‌اند (مانند مطالعه کردن) همچنین تمام صورت‌های قرضی تازه از زبان‌های غربی هنگامی که به عنوان فعل به کار می‌روند مرکب‌اند (مانند تلفن کردن). نهایتاً این که، تعدادی از فعل‌های ساده موجود معادل مرکب دارند که خود از فعل ساده مشتق شده‌اند (مانند جنگیدن و جنگ کردن). نگارنده ضمن پذیرش چارچوب کلی ساختار پیشنهادی فولی و دیگران<sup>۳</sup> (۲۰۰۵) برای فعل مرکب در زبان فارسی، جزء فعلی را به جای قرار دادن در هسته گروه فعلی کوچک، مانند افعال ساده در هسته گروه محمول تولید می‌کند. البته فرض تھی بودن هسته گروه فعلی کوچک و قرار دادن محمول‌ها در هسته گروه محمول حرکت و در نتیجه بازبینی‌ها را دچار اشکال نمی‌کند. ساختار مذکور، فرضیه این مقاله یعنی سنگین بودن جزء فعلی فعل مرکب و در نتیجه وجود رابطه نقش معنایی بین جزء فعلی و جزء غیرفعلی را نشان می‌دهد. از سوی دیگر گسترش‌پذیری جزء غیرفعلی و ساخت مجهول را نیز تبیین می‌کند.

ساختار مقاله به غیر از بخش مقدمه به شرح زیر است: در بخش (۲) فعل مرکب در زبان فارسی معرفی شده است. در بخش (۳) تحقیقات پیشین در این موضوع بررسی شده‌اند که عبارت‌اند از: رویکرد انضمامی و تلقی جزء فعلی فعل مرکب به عنوان فعل سبک. بخش (۴) نظریه برجستگی ساختار موضوعی گریم‌شاو (۱۹۹۲) را به اختصار بازگو کرده است. در بخش (۵) تحلیل تازه‌ای از نظام فعل مرکب در زبان فارسی ارائه شده است که بر سنگین بودن جزء فعلی فعل مرکب تأکید دارد، و بخش (۶) دربرگیرنده نتیجه‌گیری کلی است.

## ۲. فعل مرکب در زبان فارسی

پیش از این، در بخش مقدمه، فعل مرکب را سازه حاصل از دو سازه مستقل نحوی دانستیم یکی جزء فعلی که هسته است (V) و دیگری جزء غیرفعلی که فرافکن پیشینه (XP) است و می‌تواند به صورت اسم، صفت، صفت مفعولی، قید، یا گروه حرف اضافه‌ای در کنار سازه فعلی قرار گیرد. در ادامه ضمن رد رویکرد انضمامی، نشان می‌دهیم فعل مرکب در زبان فارسی تنها ناشی از ترکیب است.

## ۳- تحقیقات پیشین

### ۳-۱- رویکرد انضمامی

دبیرمقدم (۱۳۷۴) معتقد است که چندین فرایند واژه‌سازی با درجات مختلفی از یابی در تشکیل فعل مرکب در زبان فارسی دخیل هستند. این فرایندها در زیر دو عنوان کلی 'ترکیب' و 'انضمام' دسته‌بندی شده‌اند. در مجموعه وسیعی از افعال مرکبی که به شیوه ترکیب حاصل شده‌اند جزء فعلی صورت واژگانی شده فعل ساده است که به عنوان نشانه 'نوع

<sup>1</sup> the prominence of argument structure

<sup>2</sup> J. Grimshaw

<sup>3</sup> R. Folli et al.

عمل 'ایفاء نقش می‌کند. همچنین استدلال شده است که علی‌رغم وجود وجوه افتراق نظام‌مند بین افعال مرکبی که به کمک ترکیب و انضمام پدید آمده‌اند، شواهدی واجی، نحوی، و معنایی وجود دارند که مؤید تلقی هر دو به عنوان فعل مرکب هستند. در بخش ترکیب، اجزاء غیرفعلی عبارت‌اند از: اسم، صفت، صفت مفعولی، گروه حرف اضافه‌ای، و قید.

الف- اسم و فعل: افعال 'کردن'، 'زدن'، 'دادن'، 'گرفتن'، 'کشیدن'، 'داشتن' و 'خوردن' با اسم ترکیب شده و افعال مرکب لازم یا متعدی می‌سازند (مانند 'تب کردن' و 'تهدید کردن').

ب- صفت و فعل: افعال 'بودن'، 'شدن'، 'کردن' با صفت ترکیب شده و مجموعه‌ی بازی از افعال مرکب را تشکیل می‌دهند (مانند 'دلخور بودن'، 'دلخور شدن'، 'دلخور کردن').

ج- صفت مفعولی و فعل: افعال مجهول‌ساز 'شدن' و 'گردیدن' با صفت مفعولی افعال متعدی که مجهول می‌شوند به مجموعه‌ی افعال مرکب تعلق دارند (مانند 'گفته شدن' و 'اکشته شدن'). لازم به ذکر است که افعال مرکب حاصل از اجزاء غیرفعلی دیگر را نیز می‌توان مجهول کرد (مانند 'ارسال کرده شدن' و 'اطلاع داده شدن'). در این موارد، جزء غیرفعلی می‌تواند شامل دو هسته‌ی موضوع‌پذیر باشد.

د- گروه حرف اضافه‌ای و فعل: افعال 'آمدن'، 'نهادن'، 'رفتن'، 'بردن'، 'انجامیدن'، 'ارسانیدن'، 'دادن'، 'کشیدن'، 'داشتن'، 'گرفتن' و... با گروه حرف اضافه‌ای تشکیل افعال مرکب لازم یا متعدی می‌دهند که لازم یا متعدی بودن آن براساس لازم یا متعدی بودن فعل ساده قابل پیش‌بینی است (مانند در میان نهادن، از بین رفتن، از بین بردن).

ه- قید و فعل: افعال 'انداختن'، 'یافتن'، 'دادن'، 'کشیدن'، 'داشتن'، 'ریختن'، 'داشتن'، 'گرفتن'، 'آمدن' و... با قید فعل مرکب می‌سازند. از جمله قیود پربسامدی که در این ترکیب شرکت می‌کنند می‌توان از 'بر'، 'ور'، 'باز'، 'وا'، 'فرو'، 'فرو'، 'پس'، 'پیش'، 'فرا' و 'در' نام برد. پیش‌بینی لازم یا متعدی بودن فعل مرکب نیز بر اساس لازم یا متعدی بودن فعل ساده امکان‌پذیر است (مانند 'فرو ریختن'، 'پس دادن').

وی انضمام در فارسی را به دو صورت انضمام مفعول صریح به فعل و انضمام گروه حرف اضافه‌ای به فعل می‌داند که در مورد اخیر ضمن عملکرد فرایند انضمام حرف اضافه حذف می‌شود و در مورد نخست از دست دادن نشانه‌های دستوری وابسته به مفعول صریح (شامل: حرف نشانه 'را'، حرف تعریف نکره 'ی'، نشانه جمع، ضمیر ملکی متصل، ضمیر اشاره) را لازم می‌شمارد. در هر دو صورت، جزء غیرفعلی فاقد حالت دستوری است و فعل مرکب حاصل به لحاظ ساخت فعل مرکب لازم است و از نظر معنایی یک کل و واحد معنایی محسوب می‌شود. از جمله مثال‌های وی در انضمام گروه حرف اضافه‌ای می‌توان به جملات زیر اشاره کرد: 'ما روی زمین نشستیم' و 'بچه به زمین خورد'. از نظر وی حذف حرف اضافه 'روی' و 'به' در نتیجه انضمام صورت می‌گیرد اما به نظر نگارنده ساختار موضوعی این دو جمله با هم متفاوت است. جمله اول فقط موضوع بیرونی دارد، گروه حرف اضافه‌ای در آن ادات بوده و به طور کلی هم می‌تواند حذف شود. اما در جمله دوم 'خوردن' دو موضوع بیرونی و درونی دارد. گروه حرف اضافه‌ای موضوع درونی آن است و وجودش برای دستوری بودن جمله و معنی مورد نظر اجباری است. دبیرمقدم (۱۳۷۴) معتقد است افعال مرکب انضمامی یک شق غیرمنضم هم دارند و این دو را هم معنای تتایی می‌خواند که این خود تناقضی آشکار است، چرا که از یک سو انضمام را فرایندی فعل لازم‌ساز می‌خواند و از سوی دیگر صورت انضمامی افعال مرکب و صورت غیرانضمامی آنها را همتای تتایی می‌داند. در واقع نمی‌شود ساخت موضوعی و به تبع آن حالت بخشی در فرایند انضمام تحت تأثیر قرار

بگیرد اما ساخت تتایی محمول ثابت بماند. برای مثال اگر دو فعل ساده 'خوردن' و 'خوراندن' را در جمله‌های 'بچه‌ها غذایشان را خوردند' و 'بچه‌ها غذایشان را به گربه خوراندند' در نظر بگیریم، در جمله اول دو نقش معنایی اعطاء می‌شود و دو موضوع \_ یک موضوع درونی و یک موضوع بیرونی \_ وجود دارد، در حالی که در جمله دوم سه نقش معنایی اعطاء می‌شود، و سه موضوع \_ دو موضوع درونی و یک موضوع بیرونی \_ وجود دارد. در افعال مجهول نیز که نقش معنایی کنش‌گر اعطاء نمی‌شود، حالت مفعولی هم داده نمی‌شود. این مطالب گویای ارتباط نقش معنایی، ساخت موضوعی، و حالت بخشی است. بنابراین نگارنده نیز شق منضم و غیرمنضم مذکور را هم معنای تتایی می‌داند اما آن‌ها ساختار موضوعی یکسانی دارند و در شق منضم ظرفیت فعل کاهش نمی‌یابد، پس فرضیه انضمام مردود است.

در قالب تحلیل برجسته (۱۹۸۳) به نقل از دبیرمقدم (۱۳۷۴) در جملاتی مانند (۱) و (۲)، جزء اسمی افعال مرکب 'تقاضا کردن' و 'حقه زدن' با نشانه مفعول صریح، یعنی 'را' ظاهر شده است و از این رو چنین اسم‌هایی به لحاظ نحوی به عنوان مفعول صریح جمله خود هستند.

(۱) حسن از ما این تقاضا را کرد.

(۲) جواد به ما این حقه را زد.

(دبیرمقدم، ۱۳۷۴: ۱۳)

دبیرمقدم جدایی اسم از جزء فعلی را در افعال مرکب فوق فرایندی می‌داند که عکس فرایند انضمام عمل می‌کند. وی در جایی دیگر در همان مقاله دستوری بودن جمله (۲) را مشروط به این دانسته که 'حقه زدن' از فهرست افعال ترکیبی حذف شده و انضمامی تلقی گردد.

در حقیقت دبیرمقدم (۱۳۷۴) با تقسیم بندی افعال مرکب به ترکیبی و انضمامی فرضیه خود را ابطال‌ناپذیر کرده است. یعنی هرگاه جزء غیرفعلی افعال مرکب ترکیبی او، نقش معنایی بپذیرد آن را از این گروه خارج کرده و در گروه افعال مرکب انضمامی قرار می‌دهد تا بگوید این مورد، شق غیرمنضم آن است و فعل مرکب محسوب نمی‌شود. به این ترتیب روشن است که فرضیه فوق در هر حال صادق است یعنی به لحاظ نظری و منطقی اگر کاذب باشد کذب آن را نمی‌توان ثابت کرد. وی چهار تفاوت عمده بین افعال مرکب انضمامی و ترکیبی قائل می‌شود: ۱- هر صورت انضمامی یک صورت غیرانضمامی دارد که این دو هم معنای تتایی‌اند، یعنی 'شبهه نقش‌های معنایی' و 'محدودیت‌های گزینشی' در آن‌ها یکسان است، در حالی که برای صورت ترکیبی افعال مرکب صورت غیرترکیبی وجود ندارد. ضمناً جزء اسمی در افعال مرکب انضمامی دارای نقش معنایی است اما در صورت ترکیبی جزء اسمی فاقد آن است. ۲- افعال مرکب انضمامی لازم‌اند ولی افعال مرکب ترکیبی ممکن است لازم یا متعدی باشند. ۳- پس از انضمام، فعل هویت واژگانی و شفافیت معنایی خود را همچنان حفظ می‌کند در حالی که در ترکیب اسم و فعل، فعل دستخوش واژگانی شدن می‌گردد و در واقع به نشانه 'نوع عمل' که مقوله‌ای ماهیتاً نمودی است تبدیل می‌گردد و بر نحوه تحقق رخداد دلالت می‌کند. ۴- انضمام در مقایسه با ترکیب زیایی بیشتری دارد و از نظر معنایی و ارجاعی شفاف است. از نظر نگارنده صورت انضمامی مطرح شده اصلاً فعل مرکب نمی‌باشد تنها توالی فعل (در معنی بی‌نشان) و کنش‌رو<sup>۱</sup> است که برای گرفتن حالت از حوزه محمول خارج نشده است (توضیح بیشتر بعداً خواهد آمد). هر آن‌چه درباره هویت واژگانی، شفافیت

<sup>۱</sup> theme

معنایی و ارجاعی، و زایایی به صورت انضمامی فعل مرکب نسبت داده شده از ویژگی‌های فعل ساده است. سپس وی تلاش می‌کند که با استدلال‌های واجی، نحوی، و معنایی این فرضیه را تأیید کند که "افعال تشکیل شده از طریق ترکیب و انضمام هر دو به لحاظ ساختاروی مرکب‌اند." این استدلال‌ها نیز فرض وجود دو مجموعه فعل، مجموعه افعال ساده در برابر مجموعه افعال مرکب را تأیید می‌کنند. در حالی که نشاندار شدن فعل به لحاظ معنایی شرط لازم برای تشکیل فعل مرکب است. متمم چنین فعلی نیز به لحاظ معنایی با آن تناسب دارد. در نتیجه صرفاً توالی فعل و موضوع درونی شرط کافی برای ساخت فعل مرکب نیست. از جمله دیگر ایرادهای تحلیل وی این است که مفعول‌های دارای حرف اضافه که مطابق با تحلیل همه‌زبان‌شناسان یک گروه نحوی‌اند در صورت نداشتن نشانه دستوری 'را' باید به عنوان سازه‌های منضم به یک هسته تلقی شوند که هیچ خوانشی از نظریه 'X آن را مجاز نمی‌شمارد، مانند: داستان‌های پلیسی خواندن، خورشید قورمه‌سبزی خوردن و ... اضافه بر این، جدایی جزء غیرفعلی و جزء فعلی به وسیله عنصری مانند قید برای فرضیه انضمام اشکال ایجاد می‌کند. برای مثال: من غذا این موقع نمی‌خورم.

در ضمن تلقی جزء فعلی فعل مرکب به عنوان فعل سبک از نظر وی بر خلاف شم زبانی است. با آنچه درباره شیوه‌های ترکیب و انضمام در ساخت فعل مرکب از دیدگاه او گفته شد علت این اظهار عقیده را باید در نقش معنایی جزء غیرفعلی جستجو نمود، بدین معنا که در افعال مرکب انضمامی او، جزء اسمی دارای نقش معنایی است و آن را از جزء فعلی دریافت کرده است و در افعال مرکب ترکیبی نیز، با وجودی که جزء اسمی فاقد نقش معنایی است، خود عمل، پدیده یا چگونگی به کمک جزء غیرفعلی، و نوع عمل توسط جزء فعلی بیان می‌شود. بدین ترتیب فرضیه سبک بودن جزء فعلی فعل مرکب از نظر دبیرمقدم (۱۳۷۴) قابل قبول نیست.

### ۳-۲- جزء فعلی فعل مرکب به عنوان فعل سبک

اکثر زبان‌شناسان جزء فعلی فعل مرکب در زبان فارسی را فعل سبک، یعنی فاقد توانایی اعطاء نقش معنایی، می‌دانند. از میان آنها به بررسی نظر کریمی دوستان (۲۰۰۵) و کریمی (۲۰۰۵) می‌پردازیم.

کریمی دوستان در مقاله خود با عنوان "افعال سبک و حالت ساختاری" به گروهی از ساخت‌های فعل سبک<sup>۱</sup> (فعل مرکب) توجه کرده است؛ از نظر وی فعل مرکب عبارت است از یک فعل به لحاظ معنایی سبک و یک عنصر غیرفعلی. وی عنصر غیرفعلی را اسم فعل<sup>۲</sup> نامیده است. به اعتقاد وی افعال سبک، دارای مشخصه‌های فعلی‌اند، آنها در پیوند با هسته گروه زمان (T) به شکل گروه متعدی (نمودار ۳ الف)، به عنوان اعطاء‌کننده حالت فاعلی و مفعولی، و به شکل گروه لازم (نمودار ۳ ب) تنها به عنوان اعطاء‌کننده حالت فاعلی نقش دارند. همچنین نشان می‌دهد که موضوع‌های اسم فعل به لحاظ ساختاری از طریق هسته گروه زمان و فعل سبک مجوز حضور می‌یابند و دیگر این که نقش معنایی، نقش حالت‌دهندگی آنها را محدود نمی‌کند.

از جمله تحلیل‌های مورد توجه کریمی دوستان که در بخش مطالعات پیشین در مورد افعال مرکب بیان شده ارتقاء موضوع<sup>۳</sup> جیسی لن<sup>۴</sup> (۱۹۸۸) و انتقال موضوع<sup>۵</sup> در سایتو<sup>۱</sup> (۱۹۹۳) و گریم‌شاو و مستر<sup>۲</sup> (۱۹۸۸) است.

<sup>۱</sup> light verb constructions (LVCs)

<sup>۲</sup> verbal noun (VN)

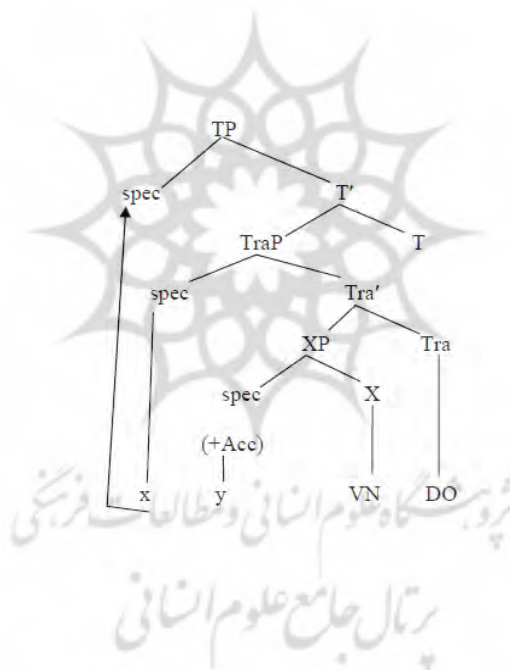
<sup>۳</sup> argument promotion

<sup>۴</sup> K. A. Jayaseelan

<sup>۵</sup> argument transfer

کریمی دوستان پیشنهاد می‌کند که نقش معنی باید کاهش یابد تا تعداد و نوع موضوع‌های درگیر در رخداد بیان شده بوسیله اسم فعل تعیین گردد. او معتقد است که اسم فعل نیاز یا عدم نیاز به کنش‌گر را تعیین می‌کند و فعل سبک در این تشخیص نقشی ندارد. در نتیجه فعل سبک از فرضیه انشقاق گروه فعلی<sup>۳</sup> (کراتزر<sup>۴</sup>، ۱۹۹۶؛ مارانتز<sup>۵</sup>، ۱۹۹۷) حمایت نمی‌کند. طبق این فرضیه موضوع‌های بیرونی و درونی به وسیله هسته‌های مختلف معرفی می‌شوند. چامسکی (۱۹۹۵) به پیروی از هیل و کیسر<sup>۶</sup> (۱۹۹۳)، بحث می‌کند که در ساختمان جمله<sup>۷</sup> اعطاء نقش معنایی به موضوع بیرونی به وسیله فرافکن V (متعدی) صورت نمی‌گیرد بلکه به وسیله فرافکن V تهی که مسلط بر VP است انجام می‌شود. چامسکی فرض می‌کند که داشتن موضوع بیرونی تلویحاً به معنی داشتن V بوده، و داشتن V نیز تلویحاً به معنی داشتن حالت مفعولی است. کریمی دوستان از این مطالب نتیجه می‌گیرد که فعل سبک در زبان فارسی با V کوچک چامسکی (۱۹۹۵) متفاوت است و در فارسی همبستگی پایداری بین موضوع بیرونی، حالت مفعولی و حضور فعل سبک نمی‌یابیم. البته او معتقد است که فعل سبک به عنوان هسته نقشی، اعطاء حالت مفعولی را به عهده دارد و در نتیجه فعل سبک بیشتر شبیه فعل بزرگ است تا فعل کوچک.

۳ الف)



<sup>1</sup> Y. Sato

<sup>2</sup> J. Grimshaw and Mester

<sup>3</sup> split VP hypothesis

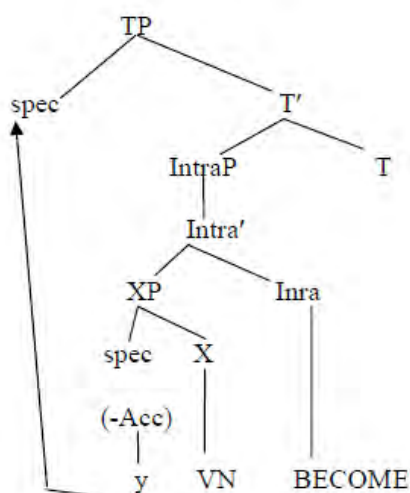
<sup>4</sup> A. Kratzer

<sup>5</sup> A. Marantz

<sup>6</sup> K. Hale and S. J. Keyser

<sup>7</sup> configuration

(۳ ب)



(کریمی دوستان، ۲۰۰۵: ۱۷۴۵)

کریمی دوستان خود اذعان دارد که هیچ حالت ساختاری در (۳ الف) برای موضوع درونی غیرمستقیم (Z) فراهم نمی‌شود. به عنوان مثال در جمله (۴) او به وسیله حرف اضافه به این موضوع مجوز حضور می‌دهد و یک گروه حرف اضافه‌ای را به صورت عبارت کنادی به گروه متعدی متصل می‌کند.<sup>۱</sup> نظر وی درباره جمله (۵) نیز این چنین است: "موضوع بیرونی می‌تواند به وسیله حرف اضافه مجوز حضور یابد و مانند جملات مجهول عادی به گروه لازم متصل شود، اگرچه هیچ جایگاه ساختاری برای این موضوع وجود ندارد."<sup>۲</sup>

(۴) جان عروسک را به مری اهدا کرد.

(۵) آمریکا (توسط کلمب) کشف شد.

(کریمی دوستان، ۲۰۰۵)

لازم به ذکر است که جملاتی مانند جمله (۵) از نظر کریمی (۲۰۰۵) نیز مجهول است. ایراد تحلیل پیشنهادی کریمی دوستان که قدرت نقش معنایی را در نحو کاهش داده است در اینجا جلب توجه می‌کند. در جمله مجهول مانند (۵) حضور موضوع بیرونی ضرورت ندارد چون جزو ساختار موضوعی فعل 'شدن' نیست. بنابراین اتصال آن به گروه لازم به صورت ادات قابل قبول است. اما او به همین طریق، یعنی قرار دادن در گروه حرف اضافه‌ای، به موضوع درونی غیرمستقیم (در جمله ۴) نیز مجوز حضور می‌دهد، با این تفاوت که در جمله (۴) اتصال به گروه متعدی صورت می‌گیرد. وی این نکته را نادیده گرفته است که موضوع درونی غیرمستقیم (به 'مری' در جمله ۴) از عناصر اجباری جمله است، نه ادات که اختیاری و قابل حذف باشد. احتمالاً این نظر به علت کمبود جایگاه‌های موضوع در نمودار پیشنهادی او ارائه شده است. (چنان که دیدیم او در نمودار خود هسته گروه زمان، فعل سبک و اسم فعل را ادغام<sup>۱</sup> می‌کند و فعل سبک نوع 'کردن' را با گروه متعدی و فعل سبک نوع 'شدن' را با گروه لازم نشان می‌دهد.) نگارنده فرضیه انشقاق گروه فعلی را برای اجتناب از این مسأله مناسب می‌داند که در نتیجه آن هر دو موضوع درونی مستقیم و غیرمستقیم (کنش رو و

<sup>1</sup> adjoin<sup>2</sup> merge

هدف) درون گروه فعلی (VP) تولید می‌شوند و موضوع بیرونی نیز درون گروه فعلی بالاتر (vP) نقش معنایی خود را دریافت می‌کند.

کریمی دوستان می‌گوید که معلوم نیست چطور می‌توان به پرسش زیر در چارچوب برنامه کمینه‌گرا پاسخ داد. چرا به فعل سبک یا فعل کوچک (v) به عنوان صورت‌های ناقص فعل واژگانی نیاز داریم در حالی که همان اطلاعاتی را در برمی‌گیرند که در فعل واژگانی با عنوان VP وجود دارد؟

پاسخ نگارنده به پرسش بالا این است: پذیرش فرضیه انشقاق گروه فعلی جایگاه‌های لازم برای موضوع‌های محمول اصلی جمله را ایجاد می‌کند و نقش‌های معنایی به ترتیب صحیح اعطاء می‌شوند. اما از آن جایی که اطلاعات موجود در VP و vP یکسان است، هسته vP در زبان فارسی تهی است و جزء فعلی فعل مرکب به عنوان فعل سنگین در هسته VP قرار می‌گیرد. (چنان که خواهیم دید نگارنده در نمودار پیشنهادی خود، هم برای فعل ساده و هم برای فعل مرکب به جای VP از Predp استفاده می‌کند.) نگارنده پرسش مذکور را به عنوان شک کریمی دوستان مبنی بر تلقی جزء فعلی فعل مرکب به عنوان فعل سبک تعبیر می‌کند یا حداقل آن را به عنوان نظر بینابین سبکی و سنگینی جزء فعلی فعل مرکب می‌پندارد. همان‌گونه که پیش‌تر توضیح داده شد نمودارهای پیشنهادی وی بر این سخن صحه می‌گذارد.

کریمی نیز فعل مرکب فارسی را متشکل از یک عنصر غیرفعلی<sup>۱</sup> و یک فعل سبک می‌داند و می‌افزاید که فعل مرکب فارسی را نمی‌توان یک واحد واژگانی در نظر گرفت، چون عنصر غیرفعلی تفکیک‌پذیر و گسترش‌پذیر بوده، حذف فعل<sup>۲</sup> نیز در این ساخت مجاز است (کریمی ۱۹۹۷ الف و ب). وی سپس چنین نتیجه‌گیری می‌کند که فعل سبک و عنصر غیرفعلی در فعل مرکب فارسی جدا از هم تولید می‌شوند، در نحو به هم می‌پیوندند، و در سطح دیگری از نظر معنایی ادغام می‌شوند. دو سازه فعل مرکب تا حدی از آزادی نحوی برخوردارند؛ بنابراین، خصوصیات معنایی آنها مانند کلمات منفرد در فارسی و دستور زبان‌های دیگر همچون انگلیسی است.

کریمی (۲۰۰۵) نقش فعل سبک فارسی را تعیین‌کننده بودن / سببی بودن، رخدادی بودن، و دیرش کل فعل مرکب می‌داند، در حالی که عنصر غیرفعلی پایان‌پذیری کل فعل مرکب را نشان می‌دهد، مگر این که فعل سبک ذاتاً پایان‌پذیر باشد، مانند 'شدن'، که در آن صورت عنصر غیرفعلی هیچ تأثیری بر پایان‌پذیری کل فعل مرکب ندارد، مانند 'آب' در 'آب شد' (که از فولی و دیگران (۲۰۰۵) گرفته شده است):

(۶) الف ° خورشید برف را آب کرد.

ب ° برف آب شد. (کریمی، ۲۰۰۵: ۱۵)

ساخت مجهول نیز نمونه‌ای از فعل مرکب است با صفت مفعولی<sup>۳</sup> که در جایگاه عنصر غیرفعلی‌اش قرار می‌گیرد. کریمی (۲۰۰۵) ساخت‌های مجهول (۷) و (۸) را غیردستوری می‌داند و علت آن را این گونه توضیح می‌دهد که:

"در این جملات که فعل مرکب دارند، جزء غیرفعلی در جایگاه هسته گروه محمول (PredP) (گروه محمول که می‌تواند از مقوله‌های مختلف اسمی، صفتی و ... باشد، به جای گروه فعلی بزرگ آمده و با گروه فعلی کوچک ادغام می‌شود) و جزء فعلی در هسته گروه فعلی کوچک قرار می‌گیرد. بنابراین، ضمن این که ساخت‌های مجهول را نمونه‌هایی

<sup>1</sup> non-verbal element (NV)

<sup>2</sup> gapping

<sup>3</sup> past participle



از افعال مرکب می‌دانیم، جایی برای عنصر غیر فعلی دیگر 'کرده' یا 'داده' در جملات (۷) و (۸) باقی نمی‌ماند که هسته فعل مرکب در این ساخت‌ها شود." (کریمی، ۲۰۰۵: ۷۵)

(۷)\* خانه خراب کرده شد.

(۸)\* بچه‌ها شکست داده شدند. (کریمی، ۲۰۰۵: ۷۵)

از سوی دیگر دبیرمقدم (۱۳۷۴) این ساخت‌ها را دستوری می‌داند و اضافه می‌کند که ترکیب صفت مفعولی (صفت مفعولی حاصل از هر فعل متعدی که بتواند به صورت مجهول به کار رود) و فعل کمکی مجهول‌ساز به مجموعه افعال مرکب تعلق دارد. ارسال کرده شدن' و 'اطلاع داده شدن' از جمله مثال‌های او هستند که در آنها صفت مفعولی از فعل مرکب ساخته شده است. وی 'ارسال شدن' و 'ارسال گردیدن' را به عنوان گونه‌های سبکی به عنوان مثال مطرح کرده است. نگارنده نیز این ساخت‌ها را دستوری می‌داند و حذف تنها صفت مفعولی 'کرده' را نیز مجاز می‌شمرد که در نتیجه آن صورت معادل جمله (۷) حاصل می‌شود. ساخت پیشنهادی نگارنده جهت تبیین خوش ساختی جملات (۷) و (۸) در ادامه خواهد آمد.

#### ۴. نظریه برجستگی ساختار موضوعی گریم‌شاو (۱۹۹۲)

اصطلاح ساختار موضوعی به بازنمایی واژگانی اطلاعات دستوری محمول اشاره دارد. ساختار موضوعی با دو نوع بازنمایی دیگر در ارتباط است که یکی پیش نیاز آن و دیگری ماحصل آن است، یعنی، ساختار معنایی واژگانی و زیرساخت. بنابراین گریم‌شاو (۱۹۹۲) معتقد است اگر معنی یک عنصر واژگانی را بدانیم ساختار موضوعی آن را می‌توانیم پیش‌بینی کنیم. زیرساخت آن عنصر هم از تعامل ساختار موضوعی و مشخصات پارامتری مستقل زبان مورد نظر به دست می‌آید.

از جمله فرضیات اصلی نظریه برجستگی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف - ساختار موضوعی ساختمان است و بین موضوع‌ها رابطه برجستگی وجود دارد. کنش گر نسبت به موضوع‌های دیگر برجستگی بیشتری دارد. هدف نیز از کنش‌رو برجسته‌تر است. این برجستگی در هر دو بُعد نقش معنایی و نمودی است.

ب - از بین اسم‌ها تنها اسم‌های رخداد مرکب، همچون اسم مصدرهای انگلیسی، ساختار موضوعی اجباری از نوع فعل دارند.

ج - ساختار موضوعی اسم‌ها و افعال مجهول با ساختار موضوعی افعال معلوم تفاوت دارد. افعال معلوم موضوع بیرونی دارند ولی اسم‌ها و افعال مجهول موضوع بیرونی ندارند. آنها فقط به ادات موضوعی به صورت عبارت کنادی مجوز حضور می‌دهند.

گریم‌شاو (۱۹۹۲) در حمایت از نظریه خود به نظر گریم‌شاو و مستر (۱۹۸۸) در مورد فعل ژاپنی *suru* اشاره کرده است.

به نظر آنها این فعل سبک ساختار موضوعی تهی دارد. وقتی *suru* فعل اصلی جمله است با یک گروه اسمی مفعول مستقیم همراه می‌شود و هسته این گروه اسمی ساختار موضوعی دارد و به موضوع‌ها مجوز حضور می‌دهد. هر دو موضوع

کنش‌رو و هدف می‌توانند خارج از گروه اسمی باشند، اما هر دو نمی‌توانند داخل آن باشند. موضوع‌های یک اسم می‌توانند بین جایگاه‌های داخل و خارج توزیع شوند، کنش‌رو می‌تواند داخل گروه اسمی و هدف خارج از آن باشد. اما برعکس این وضعیت، کنش‌رو خارج از گروه اسمی و هدف در داخل آن، موجب غیردستوری شدن جملات می‌گردد.

گریم‌شاو و مستر دو فرض را برای توضیح وضعیت فوق لازم می‌دانند:

۱\_ اعطاء نقش معنایی به ساختمان موضوعی مربوط است، پائین‌ترین عنصر اول و بالاترین عنصر آخر از همه نقش معنایی دریافت می‌کند.

۲\_ گروه اسمی یک حوزه اعطاء نقش معنایی است و جمله یک حوزه دیگر. بر اساس اصل 'پرخه‌ای بودن' اعطاء نقش معنایی داخل گروه اسمی بر اعطاء نقش معنایی در جمله تقدم دارد. گریم‌شاو (۱۹۹۲) فعل سبک را از آن جهت مهم می‌داند که حتی اگر فقط یک دهنده نقش معنایی وجود داشته باشد، دو حوزه اعطاء نقش معنایی دارد، حوزه گروه اسمی و حوزه کل جمله.

### ۵- فرضیه سنگین بودن جزء فعلی فعل مرکب

در این بخش بر آنیم که نشان دهیم جزء فعلی فعل مرکب در زبان فارسی فعل غیرسبک است، برخلاف آنچه فولی و دیگران (۲۰۰۵)، کریمی (۱۹۸۷، ۱۹۹۷، ۱۹۹۷ الف و ب، ۲۰۰۱، ۲۰۰۵)، محمد و کریمی (۱۹۹۲)، و کریمی‌دوستان (۲۰۰۵) ادعا کرده‌اند. به عبارت دیگر، جزء فعلی فعل مرکب مانند هر فعل واژگانی دیگری دارای ساختار موضوعی است و وظیفه اعطاء نقش‌های معنایی را به عهده دارد و گاهی این وظیفه را با کنش‌رو خود، به طریقی که در مثال‌ها مشخص می‌شود، تقسیم می‌کند؛ یعنی، کنش‌رو خود یک محمول است. این محمول به لحاظ مقوله‌ای آزاد است و می‌تواند گروه اسمی و ... باشد.

از محمول‌های درون گروه فعلی نخست به عنوان مثال گروه‌های اسمی را در نظر می‌گیریم. به پیروی از جریان اصلی نظریه کمینه‌گرا، شاخص گروه فعلی کوچک را جایگاه ادغام موضوع بیرونی در نظر می‌گیریم. از این رو گروه اسمی محمولی وقتی درون گروه فعلی است فقط یک موضوع درونی کنش‌رو می‌گیرد. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا عدم تکمیل ساختار موضوعی این گروه اسمی محمولی، خللی در جمله ایجاد نمی‌کند؟ پاسخ نگارنده، مبنی بر فرضیه سنگین بودن جزء فعلی فعل مرکب، این است که جزء فعلی و جزء غیر فعلی به عنوان یک جفت محمول سازه‌های افعال مرکبی مانند 'مطالعه کرد' هستند. ساختارهای موضوعی این دو جزء، در تمام موضوع‌ها به غیر از کنش‌رو آنها همپوشی دارد. به عبارت دیگر، آن دسته از موضوع‌های جزء غیر فعلی که با جزء فعلی مشترک‌اند (مانند کنش‌گر، هدف و ...) بیان نمی‌شوند. یعنی وقتی موضوع‌های مشترک یک بار برای جزء فعلی - که محمول اصلی است - بیان شده‌اند منطقی است که دیگر تکرار نشوند. در جمله 'علی ریاضی را مطالعه کرد' با فعل مرکب 'مطالعه کرد' جزء غیر فعلی محمولی (مطالعه) و جزء فعلی (کرد) هر دو دو ظرفیتی‌اند. یک ظرفیت آن‌ها توسط موضوع بیرونی مشترک (علی) پر می‌شود، ظرفیت دوم یعنی موضوع درونی کنش‌رو در 'کرد' توسط گروه اسمی 'ریاضی مطالعه' و ظرفیت دوم یعنی موضوع درونی کنش‌رو در 'مطالعه' نیز توسط 'ریاضی' پر می‌شود.

بر اساس نظریه برجستگی ساختار موضوعی گریم‌شاو (۱۹۹۲)، کنش‌رو موضوع درونی است که نسبت به سایر

موضوع‌ها به محمول خود نزدیکتر است. نگارنده معتقد است در فعل مرکب فارسی چنانچه جزء غیر فعلی (که نقش معنایی کنش‌رو را از جزء فعلی دریافت کرده است) محمول باشد و یک موضوع درونی بپذیرد، این موضوع که خود کنش‌رو جزء غیر فعلی است، درونی‌ترین موضوع جمله دارای فعل مرکب محسوب می‌شود و ارتقاء آن جهت دریافت تعبیر و بازبینی حالت بر کنش‌رو فعل ارجحیت دارد. جمله 'علی ریاضی را مطالعه کرد' حاصل این عملکرد است. در این جمله 'ریاضی' کنش‌رو کنش‌رو فعل، یعنی، درونی‌ترین موضوع جمله است که نشانه حالت مفعولی 'را' به آن اضافه شده است. شق دیگر آن است که، اگر جزء غیر فعلی (کنش‌رو جزء فعلی) محمول باشد اما هیچ موضوعی نداشته باشد، مانند 'مطالعه' در جمله 'علی مطالعه کرد' درونی‌ترین موضوع، همین کنش‌رو فعل است که می‌تواند برای دریافت تعبیر و بازبینی حالت خود ارتقاء یافته و از حوزه محمول PredP خارج شود. از این رو جمله 'علی مطالعه اش را کرد' حاصل می‌گردد. ما نیز به تبعیت از کریمی (۲۰۰۵) 'را' را نشانه مفعول صریح یعنی هم نشانه حالت مفعولی و هم نشانه مشخص بودن می‌دانیم. به نظر نگارنده این می‌تواند تبیین مناسبی برای جملات (۱) و (۲) باشد که برای سهولت دسترسی در شماره‌های (۹) و (۱۰) تکرار شده است.

(۹) حسن از ما این تقاضا را کرد.

(۱۰) جواد به ما این حقه را زد.

(دبیرمقدم، ۱۳:۱۳۷۳)

اکنون به گروه صفتی در جمله (۱۱) توجه می‌کنیم.

(۱۱) علی حسن را بیدار کرد.

در جمله (۱۱) فعل 'کرد' نقش معنایی کنش‌رو خود را به گروه صفتی 'حسن بیدار' با هسته 'بیدار' اعطاء کرده است. لازم به ذکر است که نگارنده زیرساخت جمله را در نظر می‌گیرد، قبل از این که عنصری برای گرفتن تعبیر و بازبینی مشخصه حالت خود از گروه محمول خارج شود. در جمله مذکور 'بیدار' محمولی است که نقش معنایی کنش‌رو خود را به 'حسن' داده است.

گاهی نیز جزء غیر فعلی فعل مرکب، محمول (موضوع پذیر) نیست بلکه یکی از موضوع‌های درونی جزء فعلی است که به لحاظ معنایی تیره<sup>۱</sup> است. اکنون به وضوح می‌توان دید که جزء فعلی فعل مرکب رنگ باخته نیست بلکه موضوع درونی آن، با نقش معنایی کنش‌رو، هدف، منبع، یا مکان، از نوعی خاص و غیرمتعارف است. به نظر نگارنده در اکثر موارد 'فعل + موضوع درونی' تشکیل اصطلاح نمی‌دهد بلکه معنی آن انگیزه<sup>۲</sup> است، یعنی می‌توان از جمع معنی فعل و موضوع درونی به کل معنی این ساخت رسید. البته هرچه تیرگی معنایی در ارتباط بین فعل و موضوع درونی اش افزایش یابد، اصطلاح‌شدگی که مفهومی مدرج است افزایش می‌یابد. کریمی (۱۹۹۷ الف و ب) نیز بیشتر افعال مرکب فارسی را دارای تعبیر ترکیبی<sup>۳</sup> می‌داند. گروه‌های حرف اضافه‌ای در جملات (۱۲) از انواعی هستند که نگارنده به آنها اشاره دارد. تنها جمله (۱۲ب) دارای فعل مرکب است.

(۱۲) الف - زهرا حسن را به کلاس آورد.

ب - زهرا حسن را به دنیا آورد.

<sup>۱</sup> opaque

<sup>۲</sup> motivated

<sup>۳</sup> compositional interpretation

موضوع درونی 'به کلاس' در جمله (۱۲الف) هدفی است که به لحاظ معنایی شفاف می‌باشد، اما هدف 'به دنیا' در جمله (۱۲ب) به لحاظ معنایی تیره است. به جای فعل مرکب 'به دنیا آورد' می‌توان فعل 'زائید' را قرار داد که از نظر سبکی با آن متفاوت است. بنابراین مشاهده می‌کنیم که 'آورد' در دو جمله فعل سنگینی با ساختار موضوعی مشابه است. غیر از گروه حرف اضافه‌ای مقوله گروه اسمی نیز می‌تواند مصداق غیرمحمولی بودن جزء غیرفعلی باشند. برای مثال: 'کتک خوردن' و 'داد زدن' (اسم + جزء فعلی). ضمناً، موضوع بیرونی در اعطاء نقش معنایی به موضوع درونی دخالت ندارد اما فعل و موضوع درونی به طور مشترک وظیفه اعطاء نقش معنایی مناسب به موضوع بیرونی را به عهده دارند، به طوری که موضوع بیرونی جمله (۱۲الف) کنش‌گر است ولی موضوع بیرونی جمله (۱۲ب) بیشتر تجربه‌گر می‌باشد. در نتیجه نمی‌توان گفت جزء غیرفعلی فعل مرکب دهنده نقش معنایی است. 'به کلاس' و 'به دنیا' هر دو به همراه افعال مجاور خود در اعطاء نقش معنایی به موضوع بیرونی جملات مؤثر بوده‌اند. موضوع درونی در جمله (۱۲) هدف است ولی در جملات (۱۳) کنش‌رو می‌باشد. معنی این عنصر در (۱۳الف) شفاف و در (۱۳ب) تیره است. کنش‌رو فعل 'خوردن' در (۱۳ب) یک خوردنی غیر متعارف است.

(۱۳) الف - علی غذا خورد.

ب - علی کتک خورد.

ادعای نگارنده به وسیله بحث‌های موازی ارائه شده در مارانتز (۱۹۸۴) که در مقاله لارسون<sup>۱</sup> (۱۹۸۸) آمده، حمایت می‌گردد. مارانتز ادعا می‌کند که گروه فعلی (VP) به فاعل اصلی نقش معنایی اعطاء می‌کند نه فعل (V). او پیشنهاد می‌کند که در محمول بیان شده به وسیله 'فعل متعدی + مفعول' مفعول نقش مؤثری دارد و گروه‌های فعلی زیر را به عنوان مثال مطرح می‌کند:

(۱۴)

Throw a baseball

Throw support behind a candidate

Throw a boxing match.

(لارسون، ۱۹۸۸)

او گروه‌های فعلی را به عنوان مثال بیان می‌کند که فعل در آنها ثابت نگهداشته شده و موضوع‌های درونی تغییر کرده‌اند. پدیده مشابهی نیز با مفعول حرف اضافه<sup>۲</sup> وجود دارد. جفت جملات (۱۵) را در نظر بگیرید. در این جملات فعل و کنش‌رو ثابت‌اند و هدف تغییر کرده است. از این رو محمول بیان شده در اینجا وابسته به دخالت و تأثیر گروه حرف اضافه‌ای دارای نقش هدف است.

(۱۵)

Beethoven gave the fifth symphony to the world. (الف)

Beethoven gave the fifth symphony to his patron. (ب)

(لارسون، ۱۹۸۸)

<sup>1</sup> R. Larson

<sup>2</sup> dative

بنا به گفته لارسون (۱۹۸۸) دادن چیزی به جهان، به نسل آینده، به بشریت و غیره با دادن چیزی به کسی تفاوت دارد. در حالت اول ما می فهمیم که آن چیز داده شده تصنیف سمفونی پنجم است؛ در این حالت، انتقال مالکیت استعاری است به طوری که (الف) کاملاً با جمله (۱۶) مترادف است.

(۱۶)

Beethoven created the fifth symphony.

(لارسون، ۱۹۸۸)

در حالت دوم می فهمیم که یک شیء فیزیکی انتقال یافته است - شاید دسته کاغذهایی که بر روی آنها تصنیف نوشته شده است. بنابراین نقش معنایی دقیقی که به مفعول مستقیم داده می شود در این مثال ها به دریافت کننده ای مربوط می باشد که در عبارت هدف قرار می گیرد.

لارسون سپس این نظر را، که یک فعل و متمم های آن می توانند با هم نقش معنایی مرکب یا پیچیده اعطاء کنند، به وسیله وجود اصطلاحات ناپیوسته<sup>۱</sup> از نوعی که در شماره (۱۷) می آید حمایت می کند. (لارسون این اصطلاح را از اموندز<sup>۲</sup> (۱۹۷۲) قرض گرفته است) منظور از اعطاء نقش معنایی مرکب یا پیچیده این است که سازه ای مرکب از حداقل دو عنصر به عنصر خواهر خود نقش معنایی می دهد.

(۱۷)

Mary took Felix to the cleaners.

(لارسون، ۱۹۸۸)

بدیهی است که در جمله (۱۷) فعل took که در ساختار موضوعی خود گروه حرف اضافه ای *to the cleaners* را دارد، نقش معنایی به مفعول خود Felix می دهد که با گروه حرف اضافه ای مذکور با نقش معنایی هدف هماهنگ است. چنین اصطلاحاتی وقتی امکان پذیرند که عناصر تعیین شده (فعل و گروه حرف اضافه ای) در زیرساخت تشکیل یک سازه بدهند.

در نگاه نخست چنین به نظر می رسد که بحث فوق درباره اصطلاحات حاصل از فعل و گروه حرف اضافه ای با مثال هایی همچون (۱۸) به مخاطره بیفتد. اصطلاحاتی از نوع *give one s all* که به وسیله پزتسکی<sup>۳</sup> به لارسون خاطر نشان شده، فعل و گروه اسمی مفعول را در برمی گیرند و به طور ترکیبی به مفعول غیرمستقیم نقش معنایی می دهند:

(۱۸)

Max gave his all to linguistics.

(لارسون، ۱۹۸۸)

هر چند نگاه دقیق تر نشان می دهد که چنین مثال هایی در حقیقت مسأله ای برای بحث به وجود نمی آورند. قابل توجه است که معیار استلزام  $x\text{-give-}y\text{-to-}z \Rightarrow z\text{-get-}y$  در مثال (۱۸) حفظ می شود و نیز شایان ذکر است که تحت این استلزام مفهوم اصطلاح اصلی محفوظ می ماند:

<sup>۱</sup> discontinuous idioms<sup>۲</sup> Emonds<sup>۳</sup> Pesetsky

## Linguistics gets [my all].

(لارسون، ۱۹۸۸)

لارسون (۱۹۸۸) این گونه نتیجه می‌گیرد که فعل + مفعول یک عبارت مرکب اصطلاحی نیست؛ به عنوان مثال، اگر فعل در جمله (۱۸) اصطلاح بود، مطمئناً انتظار نداشتیم که استلزام  $x\text{-give-y-to-z} \Rightarrow z\text{-get-y}$  حفظ شود، در حالی که واقعاً حفظ می‌شود. پس این حقایق برخلاف نظرات قبلی، حاکی از آنند که اصطلاح بودن جملات (۱۸) به دخالت و تأثیر 'فعل + مفعول' بستگی ندارد بلکه بیشتر به دخالت و تأثیر مفعول تنها وابسته است. یعنی مفعول *his all* در جمله (۱۸) رفتار کاملاً دستوری دارد چون می‌تواند داده شود، می‌تواند گرفته شود. بنابراین در دیدگاه لارسون، *give* در جمله (۱۸) یک عبارت مرکب اصطلاحی تشکیل نمی‌دهد بلکه بیشتر با گروه اسمی که معنی تیره دارد، تعبیر ترکیبی ارائه می‌دهد.

اکنون به شکلی دیگر نحوه اعطاء نقش‌های معنایی را در جملات فارسی دارای فعل مرکب بررسی می‌کنیم. نگارنده برای اثبات فرضیه سنگین بودن جزء فعلی فعل مرکب، از افعال مرکبی استفاده می‌کند که جزء غیرفعلی آنها یکسان است تا نشان دهد جزء غیرفعلی دهنده نقش معنایی نیست. چرا که اگر جزء غیرفعلی یکسان باشد باید نقش‌های معنایی یکسانی به موضوع‌های جمله اعطاء شود. برای این منظور افعال سه ظرفیتی مناسب‌ترند زیرا در افعال دو ظرفیتی کنش‌گر و کنش‌رو نقش‌های معنایی هستند که معمولاً اعطاء می‌شوند و بنابراین تمایزی ایجاد نمی‌کنند. نگارنده از دو فعل 'تحویل دادن' و 'تحویل گرفتن'، که از جمله مثال‌های کریمی (۱۹۹۷) بوده‌اند، استفاده می‌کند. جملات (۲۰) و (۲۱) را با هم مقایسه کنید.

(۲۰) علی کتاب را از حسن تحویل گرفت.

(۲۱) علی کتاب را به حسن تحویل داد.

در جمله (۲۰) نقش‌های معنایی کنش‌گر به 'علی'، کنش‌رو به 'کتاب'، و منبع به 'از حسن' اعطاء شده و در جمله (۲۱) نقش‌های معنایی کنش‌گر به 'علی'، کنش‌رو به 'کتاب'، و هدف به 'به حسن' اعطاء گردیده است. اگر نظر دیگران مبنی بر سبک بودن جزء فعلی از نظر نقش معنایی و اعطاء نقش‌های معنایی توسط جزء غیرفعلی درست بود، جزء غیرفعلی یکسان (تحویل) در هر دو جمله باید نقش‌های معنایی یکسانی به موضوع‌ها می‌داد. در صورتی که گروه حرف اضافه‌ای در جمله (۲۱) نقش معنایی منبع و در جمله (۲۲) نقش معنایی هدف را پذیرفته است. نگارنده که جزء فعلی فعل مرکب را سنگین می‌داند، هیچ تفاوتی بین جملات دارای فعل مرکب و جملات دارای فعل ساده از نظر اعطاء نقش معنایی قائل نمی‌شود، جملات (۲۳) و (۲۴) جملات متناظر (۲۱) و (۲۲) هستند که افعال ساده آن‌ها نقش‌های معنایی را دقیقاً مانند افعال مرکب در جملات (۲۳) و (۲۴) به موضوع‌های جمله اعطاء می‌کنند.

(۲۳) علی کتاب را از حسن گرفت.

(۲۴) علی کتاب را به حسن داد.

جز این که در زیرساخت جملات دارای فعل مرکب، سازه‌ای وجود دارد که 'تحویل' و 'کتاب'، بدون نشانه حالت، به صورت 'کتاب تحویل' عناصر آن‌اند. نقش معنایی کنش‌رو فعل در هر دو جمله (۲۰) و (۲۱) به این سازه که گروه

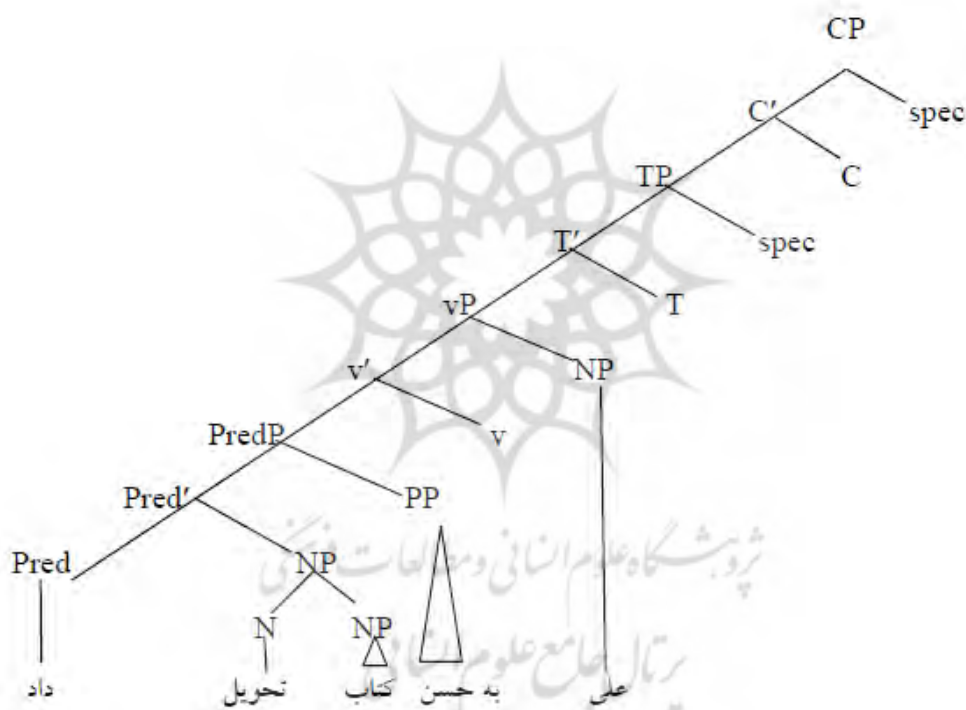
اسمی است اعطاء می‌شود. 'تحویل' هسته این گروه اسمی می‌باشد و همانطور که قبلاً گفته شد درون این گروه اسمی فقط یک موضوع وجود دارد و آن هم کنش رو 'کتاب' است. مانند جملات (۲۴) و (۲۵) در زیر:

(۲۴) علی از حسن کتاب تحویل گرفت.

(۲۵) علی به حسن کتاب تحویل داد.

نمودار پیشنهادی نگارنده برای جملات دارای فعل مرکب همان نمودار پیشنهادی فولی و دیگران (۲۰۰۵) برای افعال ساده است، ضمن این که 'کتاب' در جایگاه متمم محمول مقوله آزاد XP قرار می‌گیرد. این محمول خود متمم Pred است. در این نمودار جزء غیر فعلی 'تحویل' یک نقش معنایی کنش رو دارد که به 'کتاب' اعطاء می‌کند و جزء فعلی نیز یک نقش معنایی کنش رو دارد که به سازه 'کتاب تحویل' می‌دهد، نقش معنایی هدف توسط 'Pred' (به طور ترکیبی) به گروه حرف اضافه‌ای 'به حسن' و نقش معنایی کنش گر توسط گروه فعلی 'به علی' اعطاء می‌گردد.

(۲۶)

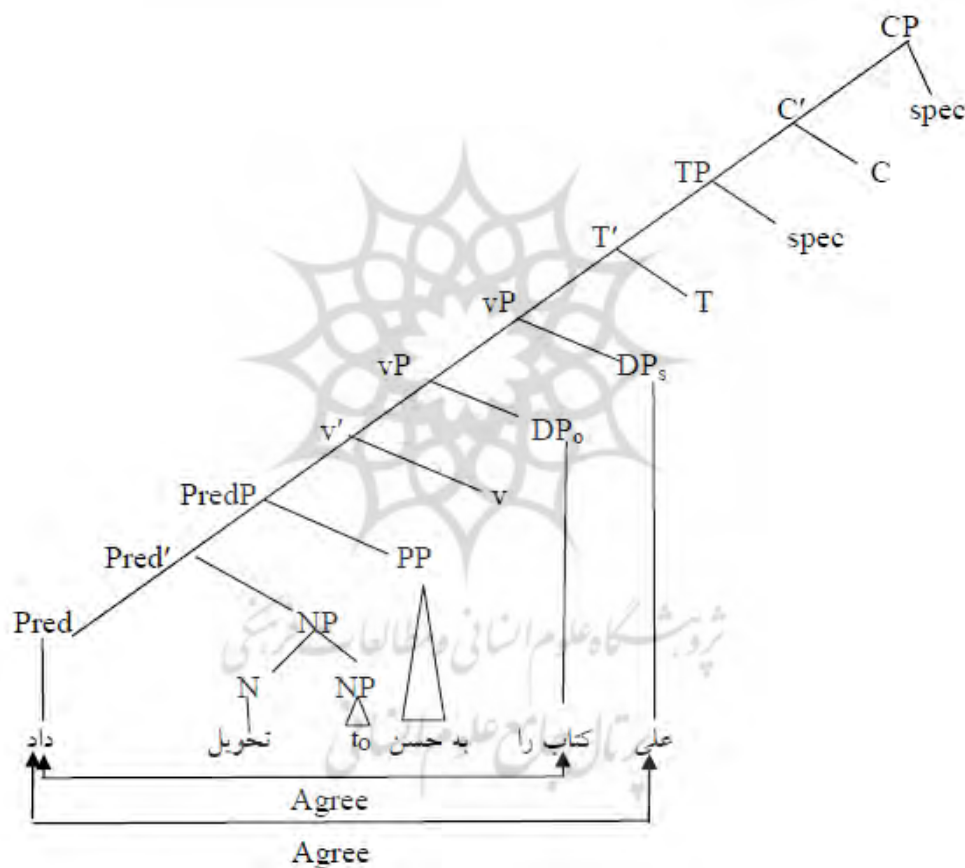


اکنون برای رسیدن به ساخت ظاهری در جملات (۲۰) و (۲۱) کافی است که به تبعیت از کریمی (۲۰۰۵)، 'کتاب' برای بازبینی مشخصه حالت خود و نیز دریافت تعبیر از گروه محمول خارج شده و در جایگاه شاخص پایینی گروه فعلی کوچک قرار بگیرد (جایگاه شاخص بالایی گروه فعلی کوچک، جایگاه تولید فاعل جمله است). در نتیجه این نظر تأیید می‌شود که جایگاه اعطاء نقش معنایی با جایگاه بازبینی مشخصه حالت یکی نیست. بنابراین مفعول مشخص و نامشخص هر دو یک عنصر هستند که در دو جایگاه مختلف قرار گرفته‌اند. در حوزه محمول و در جایگاه اعطاء نقش معنایی، نام این عنصر مفعول نامشخص است زیرا در این جایگاه فاقد تعبیر معنایی مشخص بودن و در واقع اسم جنس است (چنان که می‌دانیم به تمام موضوع‌های الزامی نقش معنایی اعطاء می‌شود و موضوع‌های درونی در حوزه‌های مختلف جمله

حالت‌های مختلفی دریافت می‌کنند. ضمناً نگارنده به جابه‌جایی فعل کوچک به هسته زمان قائل است اما به پیروی از انوشه (۱۳۸۱) هسته زمان را هسته پایانی در نظر می‌گیرد که البته می‌توان نمودارها را با این فرض نیز رسم کرد. خارج از حوزه معمول و در جایگاه بازبینی مشخصه حالت مفعولی، این عنصر مفعول مشخص نامیده می‌شود، نشانه 'را' می‌گیرد و دارای تعبیر می‌باشد. نحوه بازبینی حالت فاعلی و مفعولی را بر روی جمله (۲۱) که در این جا با شماره (۲۷ الف) تکرار شده با نمودار (۲۷ ب) نشان می‌دهیم و با توجه به فرضیه خود (سنگین بودن جزء فعلی فعل مرکب) تغییرات لازم را لحاظ می‌کنیم (چنان که قبلاً گفته شد نگارنده قائل به جابه‌جایی و در نتیجه اتصال گروه معمول به گروه فعلی کوچک است که در نمودارها نشان داده نشده است).

(۲۷ الف) - علی کتاب را به حسن تحویل داد.

ب-



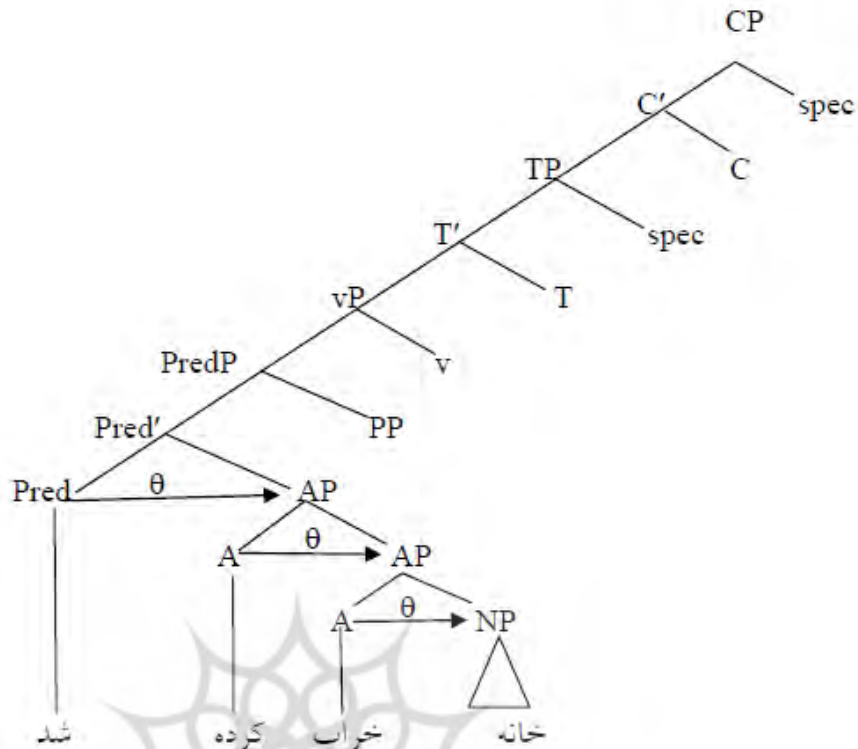
در بخش (۳-۲) دیدیم که کریمی (۲۰۰۵) جملات (۷) و (۸) را غیر دستوری می‌داند. برای دسترسی آسان به این جملات آنها در شماره‌های (۲۸) و (۲۹) تکرار شده و ساخت پیشنهادی نگارنده جهت تبیین خوش ساختی آنها در نمودار (۳۰) ارائه می‌گردد که بر اساس جمله (۲۸) ترسیم شده است.

(۲۸) \*خانه خراب کرده شد.

(کریمی، ۲۰۰۵: ۷۵)

(۲۹) \*بیچه‌ها شکست داده شدند.





'خانه' مطابق تحلیل کریمی (۲۰۰۵) جابه‌جا نمی‌شود و گروه حرف اضافه‌ای در شاخص گروه محمولی خالی می‌ماند. اما به هر حال، فارسی‌زبانان جمله 'خانه خراب شد' را به جمله 'خانه خراب کرده شد' ترجیح می‌دهند. شاید بتوان علت را این گونه توجیه کرد که سه نقش معنایی که به وسیله هسته‌های محمولی جمله شامل، گروه صفتی 'خراب' و گروه صفتی 'کرده' و گروه محمول 'شد' اعطاء می‌گردند گرچه همه از یک نوع کنش‌رو می‌باشند ولی ویژگی‌های ظریف‌تر معنایی هم وجود دارند که به شکل یکسانی به وسیله 'کرده' و 'شد' در نمودار (۳۰)، به عنوان دو نقش دهنده معنایی، اعطاء می‌گردند. جملات (۳۱) توضیح بهتری را فراهم می‌کنند.

(۳۱) الف - موی بچه‌ها شانه زده شد.

ب - موی بچه‌ها شانه کرده شد.

ج - موی بچه‌ها شانه شد.

مسلماً جملات (۳۱) الف و ج از درجه خوش ساختی بالاتری برخوردارند. منظور نگارنده از ویژگی‌های ظریف‌تر معنایی (که در سطور بالا مطرح شد) این است که 'زدن' نیرو و انقطاع عمل را برجسته می‌کند اما 'کردن' و 'شدن' تنها عمل کلی را بیان می‌کنند. دستوری بودن جملات 'علی فوت کرد' و 'علی فوت شد' شاهد دیگری بر این مدعاست (مثال‌های کریمی دوستان، ۲۰۰۵). بنابراین حذف صفت مفعولی 'کرده' در جملاتی مانند (۳۱) ب نه تنها چیزی از بار معنایی جمله نمی‌کاهد بلکه مطابق اصل کم‌کوشی نیز می‌باشد. در صورتی که حذف صفت مفعولی 'زده' در جمله (۳۱) الف) بار معنایی جمله را تضعیف کرده و معنی ظریف نیرو و انقطاع عمل را از بین می‌برد.

## ۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله، استدلال شده است که فعل مرکب در زبان فارسی حاصل انضمام نیست و تلقی جزء فعلی فعل مرکب به عنوان فعل سبک نیز صحیح نمی‌باشد. نگارنده ضمن پذیرش چارچوب نظری گریم‌شاو (۱۹۹۲) در ساختار موضوعی، اعطاء نقش معنایی را به طریق سلسله مراتبی در نظر گرفته و افعال مرکب را به لحاظ گوناگونی جزء غیرفعلی به دو گروه عمده تقسیم کرده است:

۱- دارای جزء غیرفعلی محمولی (یا موضوع‌پذیر)

۲- دارای جزء غیرفعلی غیرمحمولی

در ضمن یادآوری شد که در هر گروه جزء غیرفعلی خود موضوع جزءفعلی می‌باشد و بر اساس فرضیه این مقاله (سنگینی جزء فعلی) جزءفعلی به جزء غیرفعلی نقش معنایی اعطاء می‌کند. در صورتی که جزء غیرفعلی محمول یا موضوع‌پذیر باشد، طبق آراء گریم‌شاو، آن نیز تنها به درونی‌ترین موضوع خود، یعنی کنش‌رو نقش معنایی اعطاء می‌کند و بنا به نظر نگارنده در سایر موارد با جزء فعلی 'اشتراک موضوع' دارد و چنان چه جزء غیرفعلی محمول نباشد، به لحاظ معنایی ممکن است شفاف یا تیره باشد: 'سم' در 'سم دادن' معنی شفاف و 'کتک' در 'کتک خوردن' معنی تیره دارد. لازم به ذکر است که در همنشینی این شفافیت یا تیرگی به اجزاء فعلی نیز منتقل می‌شود. القاء معنی واحد به ذهن، که شرط لازم برای اعطاء عنوان فعل مرکب است، در هر دو مثال فوق مشهود است.

## کتابنامه

- انوشه، مزدک (۱۳۸۱). بررسی ساخت جمله‌های مجهول در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان‌شناسی.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۴). فعل مرکب در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی*، سال دوازدهم، شماره اول و دوم، ۲-۴۶.
- Barjasteh, D. (1983). Morphology, syntax and semantics of Persian compound verbs: A lexicalist approach. Urbana: University of Illinois dissertation.
- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. MIT Press, Cambridge, MA: MIT Press.
- Folli, R., Harley, H. and Karimi, S. (2005). Determinants of Event type in Persian complex predicates. *Lingua* 115: 1365-1401
- Grimshaw, J. (1992). *Argument Structure*. Cambridge, MA: MIT Press
- Grimshaw, J. and Mester, A. (1988). Light verbs and theta-marking. *Linguistic Inquiry* 19, 205- 232
- Hale, K., Keyser, S. J. (1993). On argument structure and lexical expression of syntactic relations. In: Hale, K., Keyser, J. (Eds.), *Views From Building 20*, MIT.
- Jayaseelan, K. A. (1988). Complex predicate and theta-theory. In: Wilkins, Wendy (Ed.), *Syntax and Semantics 21, Thematic Relations*, San Diego. Academic Press.
- Karimi, S. (1987). Compound Verbs in Persian. *Linguistics Working Papers*. University of Washington. 11-25.
- Karimi, S. (1997a) 'From Deep - Structure to Logical Form and The Minimalist Program, The Iranian Journal of Linguistics, 11(2): 5-53.
- Karimi, S. (1997b). Persian complex verbs: idiomatic and compositional. *Lexicology*, 3(1): 273-318.
- Karimi, S. (1997) 'Persian Complex Predicates and LF Incorporation,' in *Proceedings of Chicago Linguistic Society (CLS)*, 33: 215-229.
- Karimi, S. (2001). Persian Complex DPs: How Mysterious Are They? *The Canadian Journal of Linguistics* 46: 63-96.
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Berlin/New York:

Mouton Publishers

Karimi-Doostan, G. (2005). Light verbs and structural case. *Lingua* 115,1737-1756

Kratzer, A. (1996). Serving the external argument from its verb. In: Rooryck, J., Zaring, L. (Eds.), *Phrase and the lexicon*. 109-137. Kluwer Academic Publishers, Dordrecht.

Larson, R. (1988). On the double object construction. *Linguistic Inquiry*, 19, 335-391.

Marantz, A. (1997). No escape from syntax: do not try morphological analysis in the privacy of your own lexicon. In: Dimitriadis, A., Seigel, L. (Eds.), *Proceeding of the 21<sup>st</sup> Annual Penn Linguistics Colloquium* University of Pennsylvania Working Papers in Linguistics, vol. 4(2). pp. 201- 225.

Marantz, A. (1997). No escape from syntax: do not try morphological analysis in the

Mohammad, J. and Karimi, S. (1992). Light verbs are taking over: complex verbs in Persian. *Proceedings of WECOL*, 195-212.

Sato, Y. (1993). Complex Predicate Formation with verbal nouns in Japanese and Korean: argument transfer at LV. PhD. dissertation, University of Hawaii.



